ناصر خسرو در دایره‏ی دیوان و ایمان

دکتر کاظم ودیعی

ناصر خسرو مردی بود در خدمت دیوان.مشارکت و مباشرت او در امور مالی و اعمال سلطانی با آموخته‏های او از علوم معمول زمان‏ او مطابقت داشت.پس ابواب ترقی بر او باز بود.علم حساب و ادب‏ پارسی را دو ابزار می‏دانست که براساس آن‏ها،دوام رفعت دیوانی را تضمین و توسعه‏ی قدرت دیوان و ملک‏داری را تأمین بدارد.این قدرت‏ دیوانی،اشرافی دارد بر توابع آن‏که دقت کلمه و ظرافت عمل عاملان، سیمایی قابل قبول از قدرت حاکم به دست مردمان می‏دهد.

ناصر خسرو به دقت در اعداد و ارقام و ظرافت در انتخاب واژه‏ها مجهز بود؛پس دبیری مشهور بود و لازم دیوان و شهره‏ی‏ دیوانیان.مع هذا،قدرت دیوان،محدود و بسته به الزاماتی‏ست که‏ به همین سبب دیوان پیوسته کامیاب اهداف اصلی نمی شود،زیرا بعد و ابعاد غیر مادی اداره‏ی ملک و مردمان نیز در گرو معانی و معتقدات و باورها هم هست.

ناصر خسرو دیوان را ابزاری برای وصول به عدالت اجتماعی و عدالت را شعله‏ی امید جامعه می‏دید.او شاهد عینی داد و بیدادهای روزانه‏ی دیوان بود و بیداد را برنمی‏تابید.پس متوجه‏ نقص‏های معنوی شد و می‏دید که نقایص امور دیوانی ریشه در نقص باورها دارد و حفره‏ی روانی ناباوری‏ها را نمی‏توان با لفاظی‏ها پر کرد.پس به تأمل گرایید.و این تأمل را لازم داشت. تا تدارک تازه در جهد دیوانی کند و این مهم را با تدبیر زیارت‏ کعبه به عمل درآورد.ناصر خسرو هفت سال به بهانه‏ی سفر اندیشید و به بهانه‏ی اندیشیدن نوشت و یادداشت کرد.

ناصر خسرو مردی بود ذاتا برانگیخته و حساس به امر رهبری.او کنجکاوی فنی و علمی بسیار داشت،ولی همه‏ی این‏ها در هاله‏ی فلسفه و حکمت زمان،نهفته پیچیده و ملفوف بود،جز این‏که خط کلی باور دینی او به‏هرحال او را قوی‏تر از هر چیز به خود می‏کشانید.و این جاذبه در او پیوسته عمل می‏کرد. نارضایتی باطنی او ریشه در کمال‏جویی او دارد،به همین دلیل،با وجود نفوذ دیوانی و شهرت به صحت ارقام و دقت ادبی او و امیدها که به فردای او می‏رفت،از آن همه افراط که در قدرت خام دیوان‏ و سلاطین بود و از آن همه رنگ و لعاب مداحان بستوه بود.او سایه‏ی ظلم،تملق و اجحافات را همه‏جا می‏دید و توسل به دو سلاح ادب و ایمان را ضروری می‏شناخت،اولی را از جوانی داشت‏ و دومی را می‏جست.سفرنامه‏ی او شاهد این جست‏وجوست.با امید بود که روزی مفید و ملک و ملک افتد.

در سفرنامه‏اش ناصر خسرو مشاهده‏گری‏ست عمیق که‏ موضوعات به او همیشه تحمیل نمی‏شوند،بلکه غالبا آن‏ها را انتخاب می‏کند.در نگاه به زمین،زمان،ملل و نحل،رجعتی‏ ذهنی دارد به فرهنگ و تمدن بین النهرینی که ریشه در نیروهای‏ ماوراء طبیعت و لاجرم ما سوی اللّه نیز دارد.او غرق خرافات‏ منجمان و ستاره‏بازان عهود اولیه‏ی تمدن بین النهرین نیست، ولی حساب و کتاب را از آن‏ها و قدرت غالب را از باورهای دینی‏ می‏گیرد.کشش او به فرهنگ پارسی و دستاوردهای ملوک این‏ سرزمین‏های وسیع که در تصرف آن‏ها بود،ثابت و لایتغیر است. شیفتگی او به خراسان(منهای دل‏زدگی او از خراسانیان‏ شعرفروش که عمر ظل اللّه را به هزار سال آرزو می‏کردند)و نیز ارادت او به فرهنگ بین النهرین و تمدن پشت آن حتمی در حدّ ایمان و ایقان بود.

ناصر خسرو را معانقتی‏ست با جغرافیا ولی،به خلاف بعض‏ نویسندگان،جغرافی‏نویس نبود،به خصوص که کم‏ترین یادی از جغرافی‏نویسان ندارد.او به حق ضابط اعداد و ناقل اطلاعات لازم‏ دیوان است.قبول قدرت سلطانی به عهد او،قبولی همگانی‏ست؛ پس سعی او در ارزیابی قدرت زراعی،برکت،توسعه‏ی تجارت و صنایع یدی(که ضابطه‏ی تأمین قشون و نفر آن و برآورد مالیات‏ و باج و خراج است)،می‏باشد.او به سیمای زمین و سرزمین‏ها از دید سوق الجیشی نمی‏نگرد،مگر به استثنا و به تصادف.یعنی که‏ با جغرافیای نظامی که به عهد پارت‏ها و قبل آن اسکندر رونق‏ داشت و ضرور دیوان بود،نمی‏اندیشید.به عکس در شکل‏ حکومت‏های محلی(ولی مقاوم در برابر قدرت خلفا)مستغرق و محدود است و جهان‏گشایی را نهاده و در اندیشه‏ی جهان‏داری واقعی‏ست.

ناصر خسرو کارشناس دیوان است.او کلیه‏ی اطلاعات لازمه‏ را از بنیه‏ی اقتصادی،کسب و کار دیگران را ضبط می‏کند.طول‏ و عرض شهرها و آبادی‏ها و میزان نفوس و عدد قشون و قوت‏ صنایع و کشش بازارهای تجارتی و درجه‏ی عظمت دربارها و مجالس اعیان و اشراف و محضر بزرگان صاحب نفوذ را با گام خود گاهی و با مقیاس‏های رایج محل و مقایسه با دینارهای محلی با دینارهای خراسانی می‏سنجد گاهی پیشه‏ور است و برای معونت‏ از کار یدی ابا ندارد.اگر کتاب‏های او را نخرند به رنگ‏آمیزی، نقاشی و طراحی دیوار مسجد می‏پردازد تا عزت نفس خود را حفظ کند و پروا به بدی و تخلف نکند.شرح بغداد،طرابلس،بیروت، بیت المقدس و قاهره‏ی او بهانه‏ی کسب و اطلاعات دست اول‏ است که،اسفا،ارقام و اعداد آن همیشه قابل استناد نیست؛ولی‏ کسی هم آن‏ها را رد نکرده است.آثار تاریخی رومیان را در سوریه‏ی بزرگ و لبنان امروز و نیز در فلسطین دیروز با اعجاب و اختصار یادداشت می‏کند،ولی اکراه دارد از تمدن رومیان و فرهنگ‏ آن‏ها سخن گوید،گویی آن‏ها را نمی‏شناسد.هم‏چنین است‏ درباره‏ی اثر تمدن و فرهنگ یونانی در اسکندریه که چراغ دریایی‏ آن را با وضعی مرموز می‏نویسد،ولی ردّپای تمدنی غیر اسلامی را نمی‏گیرد.این همان اهمالی‏ست که در باب اثر فرهنگ پارتی در ماوراء النهر دارد؛هیچ‏جا مقایسه نمی‏کند،مگر آن‏که‏ ربطی با قدرت و دینار یا با حکمت و ایمان داشته باشد.

ناصر خسرو مرد ایمان است.هیچ از وصف کعبه و مراسم حج‏ مضایقه ندارد.ناجوری‏ها و هتک حرمت‏ها را در اماکن مقدس‏ اشاره می‏کند و به ملامت نمی‏پردازد.برای او راه به‏ سمت تعالی باز است،ولی شرط اول دریدن پرده‏ی جهل‏ است و شرط دوم کف نفس.بی‏این دو هیچ انتظار نباید داشت که رستگاری فردی در کار باشد،چه رسد به فلاح‏ اجتماعی و دیوانی.

ناصر خسرو نگاهی دارد به توده‏ی مردم،بر عوام الناس.نگاه عاقل اندر سفیه؛نمی‏بخشد،حتا تحقیر هم در ذهن دارد:نه تنها بقال هرزویل بلکه طلبه‏ی‏ متوسط حالی چون استاد علی نسایی که در جوانی لقب‏ استادی به سمت معلمی به خود داده است،همه در این‏ مسیراند و نیز قطران را با آن‏همه مقام که در شعر دارد، چون فارسی روان خراسانی را نتواند سخن گفتن، بی‏شماتت نمی‏گذارد.و وای بر آن عرب که می‏خواست‏ نزد او عربی بیاموزد و قادر به تجوید و تلفظ کلمات عرب‏ نبود.اما انتخاب سوره‏ی الناس به وسیله‏ی ناصر خسرو با توجه به محتوای این سوره خالی از حکمت نیست و تحسین‏انگیز است.شهرت فضل ابو العلای معری و نیز ثروت او را باز می‏شناسد،ولی به دیدن او نمی‏رود و به‏ گویند و شنیدم بس می‏کند که مشام او از عطر سالوس و طامات‏ دچار وازدگی‏ست.

ناصر خسرو مرد ادب است.صاحب قلم است.هم بدین قلم‏ است و هم بدین پایه‏ی ادب پارسی‏ست که همگنان را می‏آزماید. هرجا عرصه‏ی زندگی بر او تنگ شود،به کلک افسونگر و نثر متعالی خود متوسل می‏شود تا توجه و احترام صاحب قدرت یا عالم‏ پرحشمت را جلب کرده،جان از خطر وادی و رنج بی‏نوایی دربرد. درین کار،همیشه موفقیت با اوست،زیرا که نبض دیوان و انگاره‏های ایوان را می‏شناسد.انتخاب واژه با اوست و واژه‏ مومی‏ست در دست او.برای تقرب همیشه در کمین برخوردها و جستن آشنایی به تصادف است و درین باب پیروزی در انتهای راه‏ اوست،زیرا منش اطرافیان قدرت و روش مصاحبه با دیوانیان را در ضمیر دیوانی خود دارد.

ناصر خسرو نبردی بی‏امان دارد با آن‏ها که فضل و ادب خود را وقف ثنای قدرتمندان می‏کنند.او تحسین از ملوک مصر را پای‏ ایمان خود می‏نهد و امنیت سرزمین آن‏ها را زاده‏ی ایمان و سخت‏گیری برخلاف‏کاران می‏داند،ولی چون قدرت ایمان خود را در سرزمین همیشگی خود در وطن خود مطرح می‏کند،با چنان‏ سدی از قدرت‏ستایان و متعصبان روبه‏رو می‏شود که ناگزیر خویشتن را به انزوا کشانده وتیغ سخن و ملامت را به درازای‏ خراسان برمی‏کشد.درین نبرد ناصر خسرو برای ابد یعنی در طول‏ تاریخ بشری پیروز است،هرچند به ظاهر منزوی و غریب می‏ماند.

برای فهم این ناصر خسرو مبارز لازم است روشنفکران، هنرمندان مجذوب و مرعوب استالین و بعد او مائو را به یاد آوریم‏:

(پابلو نرودا که می‏گفت:لبخند استالین صلح جهانی را تضمین‏ می‏کند و آراگون که پا را بالاتر از این‏ها نهاد)تا ارزش‏های والا بر کار و دیدگاه دیوانی و ایمانی ناصر خسرو بازشناخته شود.او گروه مادحان هراتی و خراسانی را فریفتگان و فریب‏دهندگان‏ قدرت دیوان و سلطان وقت می‏نامد و تکرار می‏کند که به‏هرحال‏ شما اهل فضل‏اید و می‏پرسد چرا سخن را چنین بها دهید و می‏گوید:دیوانی فاضل راه گشاید بر سلطان پس داد کند و دیوانی‏ تهی از فضل چاره جز تعظیم ندارد.

ناصر خسرو در دایره‏ی دیوان و ایمان است،اما سرگشته نیست‏ و انتخاب خود را کرده است که اگر دیوان بر ایمان نگردد،ایمان‏ می‏ماند و دیوان فرو می‏ریزد.حقیقت امر جامعه تنها از طریق‏ گزارش‏های شفاف دیوانیان بر سلطان آشکار می‏شود و اگر سلطان نپذیرد از تدبیر به جهت قدرت وامی‏ماند؛پس باید مقاومت‏ کرد و نه وسوسه داشت.

در تاریخ ایران بسیاری از وزرای اندیشمند،درس ناصر خسرو و موضوع ایمانی و دیوانی و سیاسی او را گرفتند.گاهی سوختند و گاه نیز بر و بلند ساختند.بزرگمهر،حسن میمندی،برمکی‏ها، نظام الملک طوسی،رشید وطواط،قائم مقام فراهانی،امیر کبیر، محمد علی فروغی از آن جمله‏اند که در این‏جا دسته‏بندی‏ نمی‏شوند.

ایمان روشنفکران عصر ما یعنی عصر بعد کمونیسم باید که‏ به زیور ارزش‏های والای ناشی از مقاومت سالم ناصر خسرو آراسته‏ شود.در کار او نکته‏یی‏ست که بعد از سفر هفت ساله رغبتی‏ شایان به کار دیوان ابراز نمی‏کند.و نیروی ایمان را برابر قدرت‏ دیوان می‏نهد.فشار قدرت حاکم به حجت و داعی افزون می‏شود و به تبع آن فشار او بر علما و شعرا و فضلای مدیحه‏سرا و ملامت‏گران نیز.جنگ با غیر،در او بدل به جنگ با مداحان‏ می‏شود که رسانه‏ی نظام و پایگاه تبلیغ شخص سلطان بودند و شراب و صله دید مردمی آن‏ها را بسته بود.با این‏همه ایمان او می‏ماند در محدوده‏ی او.ولی به بهانه‏ی صفت ایمان،زبان پارسی‏ ستون مقاومت ایرانیان برکشیده‏تر می‏شود.کدام مرد مقاوم‏ سیاسی را می‏شناسید که در سخن به ناصر خسرو تکیه نکند؟او مقاومت را سامان داد.عزلت او پاک‏دستی اوست به مال دنیا و پاک‏چشمی اوست،به ظواهر زیبایی.ناصر خسرو در شعر،روزه‏ی‏ جمال‏پرستی می‏گیرد،به سود کمال،معامله می‏کند.این جاست‏ که همه بر او درود می‏کنند.

محیط جغرافیایی ناصر خسرو در بادسر خوارزمی و تشخص‏ فصول و مهاجمات،مهاجرت‏ها و قدرت تجاری و دیوان افراطی‏ خلاصه می‏شود.در این محیط شیرینی کلام،سخن دری و استقامت در بلا پاداشی گران‏بهاست.در این استقامت،خرد همیشه اوج می‏گیرد و زمینه‏های فرهنگ چون و چرایی فراهم‏ مردان تجارت و عالمان است.این بر اندیشمندان است که دائما ارزش‏های ایمانی را در دیوان رسوخ دهند و بر دیوانیان است که‏ تعادل نگه دارند تا مردمان امیدوار زندگی باشند و چراغ علم در دیوان قدرت بسوزد.

درس‏هایی برای امروز ما

در جهان امروز که صفوف آز سرمایه و سود آنی مقابل سد سدید تعصبات دینی آراسته شده است،توسل به اخلاق سیاسی و سنن ناصری خالی از اعتبار نیست.همه‏ی رسانه‏ها از صوتی و سیمایی و کلیه‏ی اجتماعات از ساده‏ترین و مردمی‏ترین تا رسمی‏ترین اعم از محلی و کشوری و جهانی دربند و بسته به قلم‏ و طرح سخن‏اند پس روشنفکران و اصحاب فکر و قلم را رسالتی‏ تازه و علی عمیق و درازمدت روبه‏روست که بر اثر آن اصطکاک‏ قدرت‏های برآمده از ترقیات فنی به نفع امتزاجات فرهنگی و تعالی‏ اخلاقی و رفاه مردمان جلو گرفت.

شرایطی که ناصر خسرو با آن گلاویز بود،روبه‏روی ماست. او مقابل قدرت بی‏حصر ملوک و برابر خیل فریب‏دهندگان بود. امروز نیز ما در برابر قدرت افسانه‏یی تکنولوژی‏های پیشرفته و خیل رسانه‏های لون به لون هستیم.ناصر خسرو را کژدم غربت و فقر و عزلت می‏خورد و ما را نیز وجدان بیدار و آگاهی قطعی بر فقر و آلودگی‏های فاحش می‏خورد.عقبی را نمی‏دانیم،ولی‏ می‏توانیم بگوییم و بنویسیم و گزارش و پخش کنیم که دنیایمان‏ در خطر است.نفی زندگی معمول قدرت‏های کور برآمده از تکنولوژی پیشرفته شده است.این ایمان است که باید به دفاع حال‏ و آینده برخیزد که کره‏ی زمین از آن همه و متعلق به هیچ‏کس‏ نیست.و هیچ‏کس را بر آن حقی جز حرمت زندگی نمی‏باشد.

می‏توان سکوت کرد.می‏توان گرد و غبار تردید بر امور یقین‏ پاشید.می‏شود به بهانه‏ی صله و جوایز بی‏شمار امروزی سر در فراغت نهاد.می توان طامات بافت و حتا می‏توان مثل آسیب‏ها حرکتی به سمت مائده‏های زمینی داشت،ولی از جهت‏گیری و بروز استقامت پرهیز کرد و نیز به بهانه‏ی صیانت نفس تضییع‏ نفوس نمود که شرم صاحبان قلم و منادیان حرمت و حقوق بشر است.

بعد آن دو جنگ بزرگ که روی همه‏ی خرده جنگ‏های‏ پیشین را سفید کردند،بعد آن دهشت‏ها که گور نسل‏ها را کند، بعد آن‏همه تجربه در تعصیب و تعصبات،جهان را به تیرگی‏های‏ تازه سپردن و دیوان‏ها را تهی از ایمان کردن،ننگی‏ست ناستردنی‏ و صاحبان فکر را وظیفه‏یی در ایستادگی سالم و نیز در برکشیدن‏ ارزش‏هایی که ناصر خسرو منادی و عامل آن شد.سخن تنها وسیله‏ی مبارزه با نفرت‏های موجود است،به شرط آن‏که صاحب‏ سخن را بر ارزش‏های ناشی از اخلاق سیاسی ایمانی باشد.

میراث سنن ناصر خسرو به ما رسیده است،باید آن را پروراند و پروار کرد و به نسل‏ها سپرد.چنین باد!